بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 21 اذر 1395.

بحث ما در مورد ادله احتیاط هست. به سه وجه و سه روش استدلال شده است برای اثبات احتیاط. به آیات قرآن، به روایات و به حکم عقل. اما آیات قرآن، اولین آیه ای که مطرح شده است، آیه سوره آل عمران آیه 195 هست.

وَ لٰا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ

شهید صدر یک بحث مفصلی در مفاد این آیه می کنند که محصّل آن این است که اگر ما گفتیم که اولا مراد از لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه چیست؟ آیا مراد القای فردی است یا القای مجتمع بما هو مجتمع است؟ این کلام شهید صدر است. و نمی شود هر دو معنا اراده شود و اطلاق دال بر هر دو معنا نیست. چون اینها دو تا لحاظ مختلف هستند. اطلاق بعد از تعیین لحاظ آیه برای تعمیم است. ولی قبل از اینکه لحاظ ایه مشخص شود، این اطلاق تعیین نمی کند که لحاظ به چه شکلی است. و همه لحاظات محتمله را اطلاق دالّ بر این نیست که اراده شده باشد. و بعد ایشان این جور می فرمایند که اگر لا تلقوا بایدیکم جنبه مجموعی داشته باشد ناظر به جهاد است. یعنی ترک جهاد نکنید که با ترک جهاد، خودش القای نفس در تهلکه است. حالا یا ترک جهاد نکنید یا می خواهد محدوده جهاد واجب را بیان کند. می خواهد بگوید که جهاد بی مقدمه نکنید. جهاد بدون عده و عده انجام ندهید. هر دو اینها مخاطب جمع است. این یک احتمال بنابراین ربطی به بحث های شبهه حکمیه و اینکه در موارد شبهه حکمیه چه کار باید کنیم ندارد. اما اگر گفتیم که مراد القای نفس در تهلکه به تک تک افراد خطاب است، خب این باید در رتبه سابق در این آیه تهلکه وجود داشته باشد بنابراین در رتبه متقدم باید منجزی نسبت به واقع وجود داشته باشد. این آیه خودش نمی تواند منجّز واقع باشد. بعد یک ذیلی دارند که آن ذیل را بعدا در موردش صحبت می کنیم. حالا این آیه شریفه را بهتر است که برای اینکه

سؤال:

پاسخ: بعضی ها به این آیه برای تقریب احتیاط تمسک کرده اند به این دلیل که این آیه می گوید خودتان را به هلاکت نیاندازید. وقتی شما احتیاط نمی کنید ممکن است به محرّم واقعی مبتلا شوید و ابتلا به محرم واقعی هلاکت است. این اصل تقریب است و این بررسی تقریب بود که از شهید صدر بود.

در مورد این آیه بهتر است که کل این آیه از قبل و بعد و امثال اینها خوانده شود، یکی از چیزهای لازمی که در بررسی آیات هست این است که آیه کامل خوانده شود هم قبل و هم بعد. شهید صدر قبلش را مانده است حالا ما می خواهیم هم قبلش را بدانیم هم بعدش را که کامل تر باشد.

خود این آیه، آیه 195 از سوره بقره است.

سؤال: حاج آقا یک چیز کلی، اصل اینکه چینش آیات هم همه اش به دستور پیغمبر بوده است برایتان مسلم است؟

پاسخ: آن خیلی مهم نیست در مورد اینکه به دستور پیغمبر باشد یا خیر. همین که به هر حال ما موظف هستیم به این قرآن تمسک کنیم، گفته اند به قرآن مراجعه کنید معنایش این است که این قرآن با این وضعیت موجودش، ولو فرض کنید که از طرف غیر پیغمبر هم این چینش رخ داده است. وقتی امر می کنند که به این قرآن مراجعه کنید و از آن استفاده کنید معنایش این است که با این هیأت مجموعی حجت قرار داده شده باشد. حالا این هیئت مجموعی از طرف خدا نازل شده باشد یا این هیأت مجموعی از طرف غیر خدا نازل شده باشد، ادله اعتبار قرآن و ادله ارجاع به قرآن اقتضا می کند که سیاق هم،

سؤال: سیاق از همان اول هم مورد اختلاف بوده است...

پاسخ: نه مراد از اول

شاگرد: قرن دو و سه

پاسخ: قرن دو و سه یعنی قبل از روایات یا بعد از روایات؟ بعد از روایات است دیگر. بحث ما این است وقتی که شما فرض کنید یک نفری مجموعه دیوان یک نفر را یک کسی جمع کرده است یک مجموعه ای. می گویند که بروید از این دیوان استفاده کنید.

سؤال: یعنی اگر معلوم شود که سیاق در زمان اهل بیت هم مورد بحث بوده است

پاسخ: اگر آن هم باشد که بهتر. معنایش این است که با وجودی که این بحث ها وجود داشته است تصریح نکرده است که به سیاق آن اعتماد نکنید. این معنایش این است که به همان جوری که به یک کتاب دیگری مراجعه می کنید به آن هم مراجعه کنید. به هر کتابی که مراجعه می کنید این به عنوان یک هیأت مجموعی

ظاهر تعبیری که چیز هست این است که این مجموعه یک مجموعه است.

سؤال:...

پاسخ: نه ولو به عنوان حکم ظاهری آن مهم نیست که حجیتش تا زمان حضرت حجت است کی هست و امثال اینها. به هر حال حجت است و این آیات بما فیها من المواد و الهیئات. یعنی این مجموعه را اعتبارش را روایات اثبات کرده است. بله حالا این همیشگی نیست ها. در بعضی از روایات اشاره کرده است که گاهی اوقات صدر آیه در یک چیزی است و ذیل آیه در یک چیز دیگر است باید به اینها توجه کنید. بحث سیاق، یکی از عوامل مؤثر است. بحث شأن نزول یک عامل دیگری است. ما نمی خواهیم بگوییم که تمام العله برای ظهورات سیاق است. بدون توجه به شأن نزول می شود آیات را معنا کرد، نه. گاهی اوقات شأن نزول اقتضا می کند که این آیات به هم دیگر ارتباطی ندارد. اگر شأن نزول به طریق معتبر ثابت شود، از آن استفاده می شود که مثلا این آیات از هم دیگر جدا هستند. این مثل همه مجموعه هایی که هست، همه مجموعه ها اگر بدانیم که اینها به هم ارتباطی ندارند. خب خودش ولو به جهت اینکه هر کدام مربوط به یک حادثه ای بوده اند و این خودش ظهور را فرق دارد.

بسم الله الرحمن الرحیم.

از دو سه تا آیه قبل شروع کنیم

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

در واقع من از جایی شروع کردم به خواندن که این و قاتلوا شروع نکردم چون واو دارد. مناسب است از یک مقداری قبل تر خوانده شود. البته خیلی قبل که بخواهیم چیز کنیم آیات خیلی زیادی از قبل وجود دارد و این

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ

از آن جا ها هست که خیلی ارتباطی به اینجا ها ندارد.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لاَ تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لاَ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لاَ تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ

فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

خب در آیه 189 که شروع کردیم اشاره می کند که شما کارها را باید از طریق درستش انجام دهید. خانه خدا را از پشت وارد نشوید. خلاصه از درهایش وارد شوید که شاید اشاره به یک امر کلی است که هر چیزی از مسیر طبیعی خودش باید انجام گیرد. بعد آیه 190 تا آیه 194، در مورد جهاد و محدوده جهاد است. جهاد اولا اصلش لازم است. ولیکن جهاد نباید با عدوان همراه باشد. و لا تعتدوا، جهاد محدوده دارد. و عند المسجد الحرام هم جهاد نکنید قتال نکنید. یک سری مکان ها و زمان هایی که قتال در آن ممنوع است اینها را هم اشاره کرده است. بعد از همه اینها

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلاَ عُدْوَانَ إِلاَّ عَلَى الظَّالِمِينَ

آن هم قتال تا زمانی هست، محدوده کیفی، تا زمانی که فتنه وجود دارد. تا زمانی که کافر ها منتهی نشده اند. فتنه انگیزی می کنند و الا، فان انتهوا فلا عدوان علی الظالمین. وقتی آنها دست از فتنه انگیزی برداشتند دیگر قتال هم تمام می شود. پس منتهی الیه قتال را تعیین می کند. زمانی که قتال ممنوع است مکانی که قتال ممنوع است، محدوده قتال و جهاد را تعیین می کنند. بعدش دارد:

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لاَ تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

بعد آیه بعدی

وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ

که وارد بحث حج و عمره و این آیات مربوط به این بحث می شود.

خب اینکه لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه را، در تفسیر تبیان می گوید که چهار معنا برایش کرده اند. یک معنا این است که با امتناع از انفاق، فی سبیل الله، خودتان را به هلاکت نندازید. این یک احتمال. احتمال دوم اینکه، با یأس از مغفرت، ادامه گناه ندهید. کسی که می گوید که من آمرزیده نمی شوم بنابراین راهش را ادامه می دهد. این آیه اشاره به او است که این هم دو معنا. معنای سوم این است که در جنگ، جنگ بدون عِدّه و عُدّه انجام ندهید. جنگی که از اول نتیجه اش مشخص است که شکست متوجه شما می شود را انجام ندهید. معنای چهارم این است که در انفاق حد نگاه دارید. تمام اموالتان را انفاق نکنید و به طور کامل انفاق نکنید. در این چهار معنا، ابعد احتمالات احتمال دوم است. اینکه این آیه ناظر به آن معنای خاص باشد خیلی مستبعد است. البته مرحوم شیخ خودشان می فرمایند که البته الاولی این است که بگوییم همه اینها را شامل می شود. اختصاص به همه اینها ندارد و بگوییم هر چیزی که مایه هلاکت هست، یک موقعی در انجام جهاد هلاکت هست و یک موقعی در ترک جهاد هلاکت هست. یک موقعی در انجام انفاق هلاکت است و یک موقعی با ترک انفاق هلاکت هست. هر چیزی که فعلا أو ترکا باعث هلاکت می شود، این آیه به همه اینها ناظر هست و اختصاص به یک مورد خاصی ندارد. حالا قبل از اینکه این چیز را عرض کنم، یک بحث این است که و انفقوا فی سبیل الله، آن خودش مراد چیست؟ آیا انفقوا فی سبیل الله مکمل آیات قبل است. می خواهد بگوید که جهاد کنید و در راه جهاد از بذل اموال خودخواهی نکنید. یعنی جاهدوا باموالکم و انفسکم. یک موقعی هست که نه، انفقوا یک بحث کلی است. انفاق دیگر خصوص جهاد نیست. می گوید که انفاق کنید. اگر این انفاق، انفاق خصوص جهاد باشد، دیگر آن آیه ذیل را می توانیم مرتبط با جهاد بدانیم حالا یا به جهت اینکه مراد از لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه این هست که، حالا با انفاق نکردن در اموال در راه جهاد، یا در جایی که به هر حال هنوز انفاق نشده است مال مناسب ندارید هنوز این لا تنفقوا فی سبیل الله، یعنی مقدمات پیکار و جهاد را فراهم کنید حالا اگر یک زمانی مقدمات فراهم نشد، عِدّه و عُدّه وجود نداشت شما دیگر خودتان را به چیز نیاندازید. این جور نیست که نفس کشته شدن موضوعیت داشته باشد در جایی که ما می دانیم اگر وارد جنگ شویم شکست می خوریم این مطلوب نیست. این هم یک جور دیگر. ولی اگر ما انفقوا فی سبیل الله را اختصاص به جهاد ندادیم. این آیه را از قبل جدا کردیم. تا اینجا آیات حکم جهاد را بیان می کرد و از این به بعد دستور انفاق دارد می دهد. کما اینکه بعد از آن دستور اتموا الحج و العمره را دارد می دهد. قبل از آن هم آیاتی دیگر که هست «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» قبل از آن آیه صوم بوده است که این آیات قطعه قطعه وظایفی که به عهده مکلفین است را بیان می کند. صوم، حرمت اکل مال به باطل و رشوه.

وَ لاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ

حرمت رشوه و جهاد، لزوم عمل کردن به دخول بیت از طریق خودش که حالا معنای عام تر بگیریم اینکه هر کاری را از مسیر خودش انجام دهید. جهاد، انفاق، حج عمره و امثال اینها. اگر به این معنا بگیریم، این آیه جدا از آیات قبل است. و هیچ ارتباطی با آیات قبل ندارد. بله یک معنای عامی بگیریم که اطلاقش همه اینها را شامل شود یک بحث دیگر است آن اشکالی ندارد. ولی اینکه بخواهیم یک معنای خاصی در ارتباط با جهاد در آن بگیریم، این متوقف هست بر اینکه انفقوا فی سبیل الله را یک معنای خاص بگیریم.

حالا این احتمالاتی که ذکر کردیم مع قمض عین از شأن نزول ها و روایات تفسیری که در ذیل این آیه وارد شده است. در مورد شأن نزول این آیه یک مطلبی در کتب عامه وارد شده است که می گوید در جهاد می خواستند با رومی ها جنگ کنند در قسطنطنیه و اینها به آنها گفتند که «لا تلقوا بایدیکم التهلکه» و امثال اینها. این آیه شما را از نبرد با دشمن قهار نهی می کند. می گوید که این در حق ما نازل شد ما انصار بعد از اینکه یک مقداری پیغمبر موقعیت پیدا کرد و امثال اینها گفتیم که دیگر بس است پیغمبر را یاری کنیم اموال خود را نگاه می داریم که از بین نرود. از انفاق کردن در راه جهاد خودداری کردیم. آیه آمد که در راه جهاد انفاق کنید و این آیه مکمل همان بحث جهاد است. تحریک می کند که برای جهاد از بذل مال خودداری نکنید. این مطلب را هم عرض کنم، این که این آیه مستقیما اصلا مربوط به جهاد باشد، این جوری که در کلام شهید صدر استفاده می کند که لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه یعنی جهاد کنید، این در هیچ یک از احتمالاتی که در تبیان هم وارد شده است نیامده است. بله انفقوا، فی سبیل الله را اگر ما مکمّل جهاد دانستیم، این در واقع می خواهد بگوید که با امتناع از انفاق در راه جهاد خودتان را به چیز نیاندازید. و الا اینکه مراد از لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه این است که از جهاد خودداری نکنید، این نیست. این هم خب جزء احتمالات تقریبا، تبیان که ذکر نشده است و سیاق آیات هم اینکه مستقیما بخواهیم کل جهاد را در نظر بگیریم مستبعد است.

سؤال: یعنی چیزی که عامی گفته است دو تا مطلب جدا بوده است یا یک مطلب

پاسخ: نه آن گفته بود که ما انصار بعد از اینکه پیغمبر به یک وضعیت خوبی رسید گفتیم که دیگر مال خود را نگاه داریم

سؤال: در مورد این دشمن بزرگ چیز نکنید

پاسخ: آن مقدمه اش بود اینها داشتند به قسطنطنیه برای جنگ می رفتند به اینها گفتند که این آیه شما را نهی کرده است. او گفت که این آیه این جور که شما معنا می کنید معنایش نیست. این آیه در مورد ما انصار نازل شده است. ما انصار چون اموال خودمان را نگه می داشتیم در راه خدا انفاق نمی کردیم برای جهاد از اموال خودمان سرمایه گذاری نمی کردیم و صرف و هزینه نمی کردیم، این آیه نازل شد که برای جنگ از اموال خودتان هزینه کنید. با هزینه نکردن خودتان را به هلاکت نیاندازید.

ابو ایوب انصاری می گوید که این ابو ایوب انصاری این مطلب را گفت که در مورد شما نازل نشده است. ما انصار بودیم که می خواستیم اموال خود را حفظ کنیم و این آیه نازل شد. در پرانتز یک نکته ای عرض کنم که این ابو ایوب انصاری بسیار آدم خوبی بوده است و از اشخاص خوب بوده است. ولی یک غلّه فقه داشته است. آن این است که تصور می کرده است که در جنگ ها و فتوحاتی که زیر پرچم معاویه هست اینها مسئله ای نیست فتوحات اسلامیه است. در جهاد هایی که زیر پرچم ائمه جور هم بوده است شرکت می کرده است. در رجال کشی است که می گوید ابو ایوب انصاری جزو سابقینی بود که به امیر المؤمنین بازگشت و اعتقاد داشت اما جنگیدنش زیر پرچم معاویه و اینها غله فقهٍ، این به خاطر این بود که می گفت که من با این کار می خواهم اسلام را تقویت کنم و پایه های کفر را سست کنم. به معاویه کاری نداریم. اینکه کارش به یک معنا چیز معاویه است تأیید حکومت معاویه و مشروعیت حکومت معاویه است را توجه نداشته است و در رجال کشّی از فضل بن شاذان در مورد ابو ایوب انصاری گفته است. به هر حال ابو ایوب انصاری آخرش هم در همین راه جهاد شهید می شود و از دنیا می رود. به هر حال دائما در جنگ و جبهه و امثال اینها بوده است. این یک معنایی که در کتاب های عامه از ابو ایوب انصاری نقل کرده اند. طبق این معنا انفقوا فی سبیل الله ادامه و مکمل قبل است و این شکلی است. ولی در روایات ما، یک سری روایات داریم، من امروز دو تا روایت را از تبیان می خوانم، نور الثقلین هم بعضی روایاتی که هست آنها را فردا می خوانم. تبیان این هست.

عده من اصحابنا عن احمد بن محمد و سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن یونس بن یعقوب عن حماد اللحام عن ابی عبد الله علیه السلام

قَالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَنْفَقَ مَا فِي يَدَيْهِ «3» فِي سَبِيلٍ مِنْ سُبُلِ «4» اللّٰهِ، مَا كَانَ أَحْسَنَ، وَ لَاوُفِّقَ «5»، أَ لَيْسَ يَقُولُ اللّٰهُ «6» تَعَالىٰ: «وَ لٰا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «7» يَعْنِي الْمُقْتَصِدِينَ

لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه طبق این تفسیر در مورد این هست که انفاقتان انفاق زیادی نباشد. احسنوا هم می گوید انفاق علی وجه الحسن کنید. وجه حسن انفاق چیست؟ آن چیزی که در آیه قرآن هست

وَ لٰا تَبْسُطْهٰا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً

ملوم محسور یعنی دست بسته. یا حسرت کشیده و اینها. عن حماد اللحام عن ابی عبد الله علیه السلام همین است.آن آیه ای که وارد شده است. این یک روایت.

روایت دوم

عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ وَ لٰا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ قَالَ هَذَا فِي النَّفَقَةِ

این هم ادامه همان است. یعنی هذا فی الانفاق، یعنی در انفاق کردن حد نگاه دارید. خودتان را به هلاکت نیاندازید.

سؤال: موازین هر کدام از احکام را دارد بیان می کند

پاسخ: بله

می گوید

و فی نسخهٍ التقیه

التقیه که باشد این شبیه روایت بعدی است. روایت بعدی اش را می خوانیم این است که با این می خواهد اشاره کند که شما تقیه باید کنید. فی النفقه باشد با رایت قبلی هست. تقیه باشد روایت بعدی که می خوانیم. یعنی شما لازم است که تقیه کنید. خودتان را به هلاکت نیاندازید. این ایه الزام به تقیه است لزوم به تقیه است. خودش یک حکم مستقل است و به آن انفقوا فی سبیل الله ربطی ندارد. این را یک روایت دیگری ابن بابویه نقل می کند

قال حدثنا محمد بن علی بن بشار رضی الله عنه قال حدثنا علی بن ابراهیم القطان قال حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمی قال حدثنا احمد بن بکر قال حدثنا محمد بن مصعب قال حدثنا حماد بن سلمه عن ثابت عن أنس، قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

طاعة السلطان واجبة و من ترك طاعة السلطان فقد ترك طاعة الله و دخل في نهيه إن الله عز و جل يقول: (لٰا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ).

از جهت سندی خیلی سند، آن بحث تقیه می خواهد بگوید که نفس طاعه سلطان جزو فقط ترک طاعه الله، خود این مطلوبیت دارد. یک بحث دیگر این است ک به خاطر تقیه به خاطر ترس به خاطر اینکه این یک امر مطلوبی نیست ولی خب یک وظیفه ای بالاتر انسان دارد این است که حفظ نفس کند این حفظ نفس اقتضا می کند. البته این روایت از جهت سندی هیچ اعتبار ندارد. حالا آن حماد اللحام را الآن یادم نیست به هر حال جایی توثیقش الآن یادم نیست باید مراجعه کنم ببینم که او مراجعه دارد یا خیر. ولی این روایت کل سند هایش عامه هستند و طرق عامه است و اصلا قابل اعتماد نیست. حالا آن روایت قبلی را هم

مضمون آن روایت اول شاید چیز تر هم باشد روشن تر باشد. حالا ادامه این بحث را فردا در موردش صحبت می کنیم. هم اینکه مراد از احسنوا چیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد